

به نام خدا

زندگینامه سردار شهید علی رضا نوری



علیرضا نوری، مهرماه سال ۱۳۳۱ در محله سردار در شهرستان ساری به دنیا آمد. او چهارمین فرزند خانواده بود. هنگام تولد، پدرش (عسکر) به حج مشرف گریده بود و پدر بزرگش مسئولیت تلاوت اذان و اقامه در گوش علیرضا را برعهده داشت. در سه سالگی به کودکستان رفت و از همان کودکی با پدرش به مسجد می‌رفت و با آموزش‌های پدر کم‌کم با تقلید از پدر نماز می‌خواند. بسیار پر جنب و جوش بود و با بیشتر بچه‌های محله ارتباط برقرار می‌کرد و به کارهای دسته‌جمعی علاقه ویژه‌ای داشت. علیرضا کودکی کنجکاو و خلاق بود که ساختن وسایل و اسباب‌بازی‌ها جز سرگرمی‌های اصلی او در کودکی بود. گاهی در مغازه به پدرش کمک می‌کرد؛ و در این بین به مطالعه و ورزش هم می‌پرداخت و در شنا و ورزش رزمی مقام نیز کسب کرد. بسیار با استعداد و توانمند بود و دوران ابتدایی و راهنمایی را با موفقیت به پایان رسانید و سپس در دبیرستان شریف شهرستان ساری ادامه تحصیل داد. در سال ۱۳۵۰ آخرین سال تحصیلی را می‌گذراند که پدرش را از دست داد. در گذشت پدر اگر چه غمی جانکاه و سنگین برای او بود، اما با بردباری به تحصیل ادامه داد و در همین سال موفق به اخذ دیپلم ریاضی شد. با فرارسیدن دوران خدمت سربازی به مدت دو سال در ارتش خدمت کرد و پس از پایان خدمت در سازمان محیط‌زیست مشغول به کار شد. در سال ۱۳۵۴ با شرکت در کنکور در دانشکده پلی‌تکنیک (دانشگاه امیرکبیر کنونی) در رشته مهندسی راه و ساختمان پذیرفته شد. پس از مدتی به استخدام راه‌آهن درآمد؛ ابتدا در بخش راه‌آهن ساری بود. اما بعدها به تهران منتقل شد و در قسمت پل‌سازی و ساختمان راه‌آهن به عنوان تکنسین مشغول شد.



در سال ۱۳۵۶ با طوبی عرب پوریان ازدواج کرد(روایت همسر شهید در برنامه [نیمه پنهان ماه](#) +داستان روایت شده پیرامون تعامل وی با ایشان در [برنامه رفقای ما](#) و روایت همسر شهید دیدنی است). در سال ۱۳۵۷ همراه با مردم در مبارزات شرکت کرد و در راهپیمایی‌ها حضور موثر داشت و به عنوان مسئول کمیته اعتصابات راه‌آهن فعال بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به حکم امام (ره) و دریافت پیام ایشان، مسئولیت حفاظت و نگهداری از تاسیسات راه‌آهن را به همراه چندتن از دوستانش به عهده گرفت. اولین هسته مقاومتی را با عنوان کمیته انقلاب اسلامی راه‌آهن تشکیل داد و فرماندهی آن را متقبل شد. در کنار آن در انجمن اسلامی کارکنان راه‌آهن فعالیت می‌کرد. با آغاز تحریکات گروهک‌های ضدانقلاب در انفجار لوله‌های نفتی در جنوب کشور، علیرضا به اتفاق جمعی از همکاران به جنوب عزیمت کرد و کمیته انقلاب اسلامی را در راه‌آهن ناحیه جنوب تشکیل داد. وی اولین مدیر حراست راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران است. تقوای الهی وی به گونه‌ای بود که حتی افراد خطاکار از حفظ آبروی خود اطمینان داشتند.

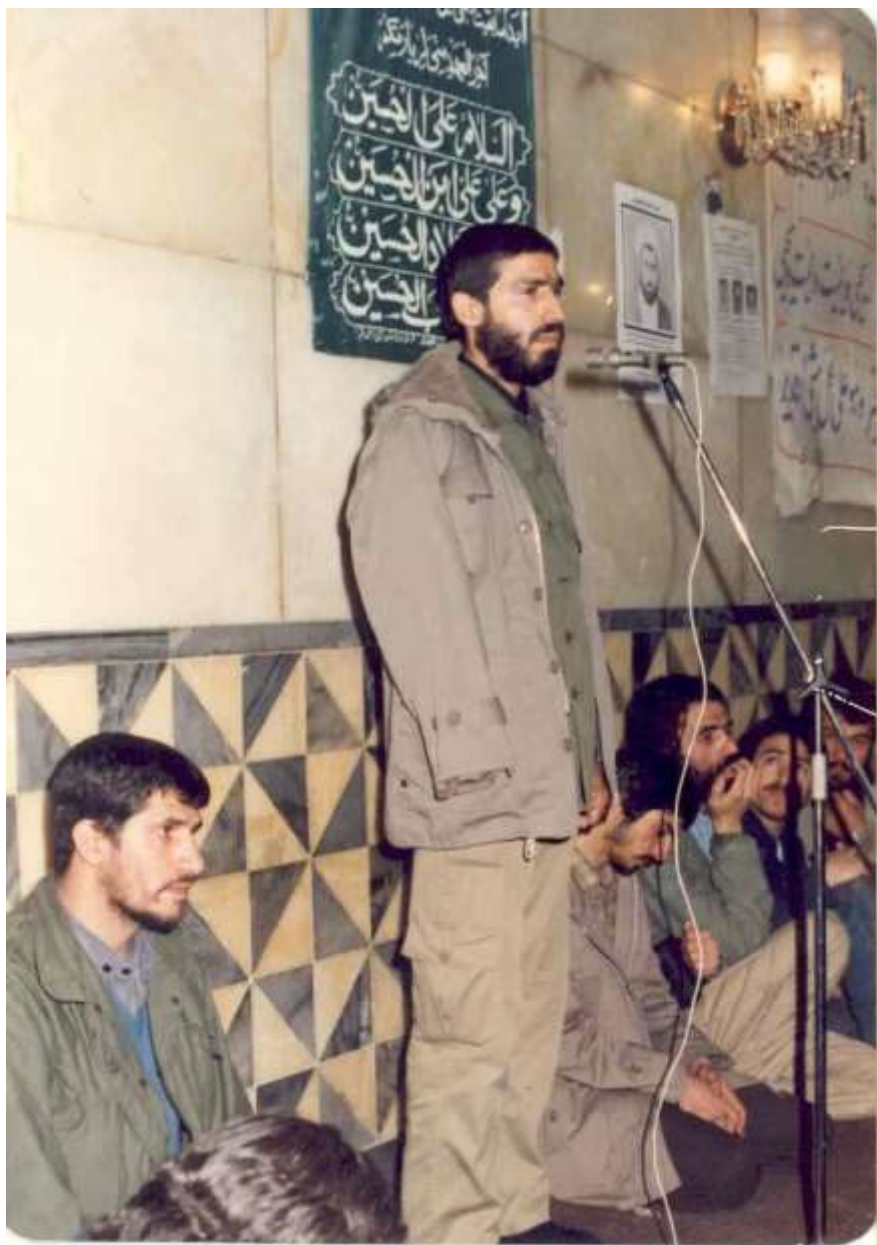
پس از تثبیت اوضاع در راه‌آهن جمهوری اسلامی و سپردن مسئولیت‌ها به افراد متعهد و کاردان، به فرمان امام(ره) در سال ۱۳۵۸ به عضویت رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. پس از گذراندن آموزش‌های لازم به عنوان مسئول سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مستقر در راه‌آهن انتخاب شد.

با آغاز جنگ تحمیلی علیرضا با استفاده از تجربیاتی که در دوران سربازی کسب کرده بود، گروهی متشکل از هفتادودو نفر از پرسنل راه‌آهن را آموزش نظامی داد و با نام هفتادودو شهید کربلا راهی جبهه‌های جنوب کرد. این گروه در محور سوسن‌گرد و بستان استقرار یافت. محاصره سوسن‌گرد توسط همین نیروهای اعزامی شکسته شد. نوری پس از شکست محاصره سوسن‌گرد در سال ۱۳۵۹ در حماسه دیگری به نام عملیات امام علی(ع) شرکت کرد که در کوه‌های الله‌اکبر در غرب سوسن‌گرد انجام گرفت. در این عملیات از ناحیه پا به سختی مجروح شد و علاوه بر آن دوازده ترکش به قسمت‌های مختلف بدنش اصابت کرد. او را به بیمارستان شیراز منتقل کردند، پزشکان تصور می‌کردند که شهید شده است و مهر شهادت به سینه وی زدند. پس از مدتی متوجه شدند هنوز جان دارد و می‌توان او را نجات داد. بلافاصله به تهران انتقال یافت و تحت مراقبت‌های ویژه قرار گرفت و بهبود یافت. عکسی که در بیمارستان از او در زمانی که مهر شهید به سینه داشت، گرفته شده است، بسیار دیدنی و حیرت‌انگیز است.



علاوه براین، در جریان عملیات والفجر در سال ۱۳۶۱ دست راستش بر اثر انفجار مین قطع شد. اما هیچ یک از این آسیب‌های جدی او را از تلاش و فداکاری باز نداشت. در راه‌اندازی پادگان آموزشی اردوگاه قدس در جاده قم، تعیین مکان، ساخت جاده، ساختمان‌سازی و چاه زدن می‌توان فهمید، علیرضا در معنای دیگر، یک مهندس به تمام معنا است. پیشنهادات و نظراتی که مطرح می‌کرد همیشه مورد توجه و تحسین سایر مهندسين بود و برای او احترام خاصی قائل بودند. روحیهٔ خلاق و طبع مهندسی او، سبب گردید تا بتواند برای خود، دست مصنوعی طراحی کند و به طرحش جامعه عمل ببوشاند و آن را بسازد. علیرضا، کار را برای خدا و در جهت رضای خدا انجام می‌داد، به همین خاطر شب و روز نمی‌شناخت و هیچ منتهی بر کسی نداشت.





روایت سرگذشت خانواده نوری در سال ۱۳۶۵، همزمان با عملیات کربلای ۴ و ۵ که به هدف نزدیکی به پدر در ویلاهای پشت بیمارستان شهید کلانتری در دوکوهه اندیمشک ساکن بودند، در فیلم سینمایی ویلایی‌ها روایت شده است. و زندگی همسر شهید، طوبی عرب‌پوریان، شیرزنی که وظیفه مدیریت خانواده رزمندگان را در منطقه ویلایی‌ها بر عهده داشته را به تصویر می‌کشد. همچنین ایشان زندگی‌نامه خود را در کتابی تحت عنوان مثل ماهی منتشر کرده‌اند که می‌تواند برای خوانندگان آموزنده باشد. [\(خاطره همسر شهید از پریز نارنجی که در کتاب خاطرات ایشان، کتاب مثل ماهی ذکر شده است، قابل توجه است\)](#)



علیرضا نوری سرانجام در ۹ بهمن ۱۳۶۵ در منطقه عملیاتی جنوب شلمچه در حالی که قائم مقام فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) بود و در عملیات کربلای ۵ فرماندهی و هدایت می کرد، بر اثر اصابت ترکش به ناحیه سر و سینه به شهادت رسید. [\(مستند زندگی سردار شهید از کتاب صبح روز نهم قابل مطالعه است\)](#) و در قطعه ۲۹ ردیف ۴ شماره ۹ بهشت زهرا سلام الله علیها به خاک سپرده شد.



دعای همسر شهید برای شهید که با اقتباس از نام اعضای خانواده شهید، همسر، دختر و دو پسر ایشان شکل گرفته است به شرح زیر است:

انشالله زیر درخت **طوبی**، کنار چشمه **کوثر**، در خانه حضرت زهرا (س) از نور **علی** بن ابیطالب و از لطف خداوند **وحید** روزی داشته و **حامد** الله باشی

وصیت نامه شهید

موسی بن جعفر (ع) هستید پس صبر کنید که صبر، در ب رحمت است و عقیق بهمانند که شرافتنان به انجام دستورات اسلام است.

شما ای برادران بزرگواریم، به مبارزه تان طبق دستور خداوند متعال تا دفع فتنه از عالم ادامه دهید.

و شما ای پسرانم وحید و حامد و ای دختر کوچکم، با مادران مانند گذشته مهربان باشید و از او مواظبت کنید. از اسلام و ولایت فقیه با تمام وجود مواظبت کنید و همواره سعی کنید یک مسلمان نمونه باشید. برای پدرتان نماز بخوانید و در حقیقت دعای خیر کنید. من برای شما همیشه دعای خیر کردم، امیدوارم که مورد قبول درگاهش قرار گیرد.

از همسر گرامی ام نیز کمال رضایت را دارم و امیدوارم همچون همیشه از فرزندانم خوب مواظبت کند. از خدای تبارک و تعالی برای شما که ده تلخی و شیرینی زندگی در کنارم بودید و مرا یاری کردید طلب عزت و آمرزش و عاقبت به خیری دارم.

حمد و سپاس آفریدگاری را که مرا آفرید. همانطور که اراده نمود و هدایت کرد. همانطور که صلاح دید و مرا به سوی خود خواند، همانطور که وعده داده بود و ان شاء الله مرا در جوار رحمتش قرار دهد، همانطور که رحمانیتش ایجاب می کند که این بنده ی گنہکار جز امید به فضل رحمتش امید دیگری ندارد.

خداوند، به خونخواهی شهیدای اسلام و مظلومین تاریخ با مستکبران زمان و نوکران حلقه به گوششان، به دستور تو و به پیشوایی سروری از سوی تو جنگیدم، اما بسیار می ترسم از اینکه مقبول درگاهت قرار نگرفته باشم.

مادر عزیزم، از دست دادن فرزند سخت است، اما صحرای کریلا و علی اکبر و علی اصغر و عباس علمدار و زینب و بدن پاره پاره برادر، مصیبتی دیگر است و صبر بر همه ی مصائب، شیوه ی دخت زهرا علیها سلام است که تو هم سید و دخت او هستی. پس صبر داشته باش ای مادر.

و شما ای خواهران گرامی، از دامان پاک مادری از نسل